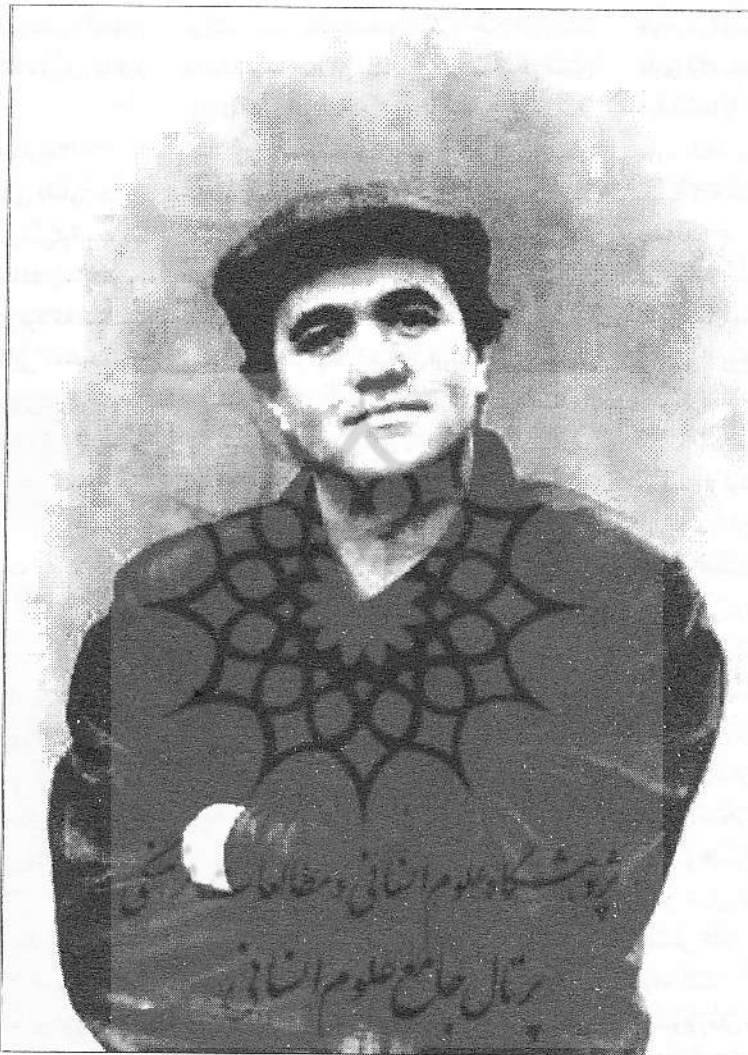


# من قلمروهای ممنوعه دارم

گفت‌وگو با کالم نوی بین

چه طور می‌نویسید؟

موضوعی به ذهن‌ام خطور می‌کند. اغلب اوقات این اتفاق زمانی می‌افتد که تحت فشار هستم. گاهی ناگهانی و به‌وضوح و در یک لحظه معین که کاملاً آن را به خاطر می‌آورم، به ذهن‌ام خطور می‌کند. بعد در یک مرحله انتظار، هیچ چیز نمی‌نویسم، می‌گذارم جا بیفتد یا پا بگیرد یا هرچه باید، درباره آن اتفاق بیفتد، و بعد خیلی راحت راه می‌افتد، دوباره وقتی اصلاً انتظار آن را ندارید و با اولین جمله‌ای که می‌نویسید این حالت پیش می‌آید. فکر می‌کنم در مورد تمام کتاب‌هایم، فصل اول آن‌ها را نوشته‌ام و مدتی طولانی آن‌ها را کنار گذاشته‌ام. متن اصلی بیشتر رمان‌هایم را در اتاق‌های هتل‌ها و شهرهای خارجی نوشته‌ام: The South را در لیسبون، Heather Blazing را در بوداپست و The Blackwater را در Lightship را در اسپانیا. اما حالا سعی می‌کنم این کار را نکنم. این



شما در «دابلین ریویو» داستانی منتشر کردید به نام «خانه فروشی»، House for Sale که در چشم‌اندازی از ساحل وکسفورد اتفاق می‌افتد، در جایی که برای خوانندگان آثار شما تبدیل به مکانی آشنا شده، چرا این محل این قدر برای شما مهم است؟

تا زمانی که تقریباً ده - یازده ساله بودم، هر سال تابستان به آنجا می‌رفتم. آنجا یک تفریحگاه ساحلی نبود، مجموعه‌ای از خانه‌های روستایی بود که روستاییان یک اتاق به ما می‌دادند، یا یک ساختمان فرعی جدا از خانه اصلی خودشان و یا یک کلبه کوچک. بالاخره، خانه‌ای اجاره کردیم و هر سال به آنجا برمی‌گشتیم. ساحل دچار فرسایش شده و تخریب شده بود و دریا پیشروی می‌کرد. دیوارهای پشت خانه پدرخوانده من هنوز آنجا سرپاست، اما قسمت‌های جلویی حدود بیست سال پیش به کام دریا فرو رفت. وقتی نوجوان بودم هیچ علاقه‌ای به این

مکان نداشتم. فکر می‌کردم کسل‌کننده و غم‌انگیز است، اما به نحوی در ذهنم مانده بود. تصمیم نداشتم آنجا را به‌عنوان محل وقوع داستان کتاب‌هایم تعیین کنم. اما، قوی‌ترین تصویرهایی که وقتی درباره یک رمان فکر می‌کردم به ذهنم خطور می‌کرد، از آنجا بود: خاطره‌ای از خط محو افق و دریا و حالت امتداد زمین، همگی با من مانده بودند. فکر می‌کنم شاید برای من تداعی زندگی قبل از درگذشت پدرم را هم داشته باشد مطمئن نیستم. چه قدر از شخصیت خودتان در رمان‌های‌تان وجود دارد؟

کار خیلی غریبانه است. در شیوه نوشتن، به دست‌نویسی برگشته‌ام. اول با The Blackwater Lightship شروع کرده و سهولت و سادگی خاصی حس کردم و به این شیوه ادامه دادم. شما آرزو داشتید شاعر بشوید؟ این موضوع صحت دارد؟

در دوران نوجوانی تا حدود بیست سالگی شعرهایی می‌نوشتیم، اما اصلاً موفقیت‌آمیز نبود و به همین دلیل از این کار دست‌کشیدم. با این حال، هنوز زیاد شعر می‌خوانم و شعرای خاصی هستند که برایم اهمیت بسیار زیادی دارند و سعی می‌کنم از طریق

من فرض می‌کنم رشته‌ای وجود دارد که من را پنهان می‌کند و به‌طور اسرارآمیزی به این کتاب‌ها راه یافته است، در شیوه‌ای که داستان‌ها شکل گرفته‌اند، در لحن آن‌ها. بیشتر مکان‌ها واقعی هستند، و همه افراد، ساختگی. اما مسأله اصلی این نیست. قدرت تخیل، قلمرویی ممنوعه باقی می‌ماند. ما نمی‌توانیم بفهمیم چرا یک جمله یا یک شخصیت خودش را در یک لحظه معین نشان می‌دهد. ما فقط باید به آن اعتماد کنیم و با آن همراه شویم. وقتی می‌نویسم، «من» وجود ندارد، در واقع، من وجود ندارم.



آثار آن‌ها یک سبک نثر ایجاد کنم.

کدام شاعرها؟

چند شاعر قرن شانزدهم مثل فولک گرویل - 1554  
1628, Fulke Creville و تامس ویات - 1503  
1542, Thomas Wyatt و در قرن بیستم، الیوت،  
به‌خصوص شعر «چهار کوارتت» او، و شاعران جدیدتر  
مثل رابرت لاول، تام گان، الیزابت بیشاپ، آنتونی  
هیچ و جفری هیل. شاعرانی که علاقه مفرضی به فرم  
دارند. من عاشق فرم هستم.

به شعرهای شاعران ایرلندی علاقه ندارید؟

وقتی در سن شانزده یا هفده سالگی به‌طور جدی  
شروع به خواندن کردم، هر کسی می‌توانست به  
دوبلین برود و کتاب‌های جلد نازک انتشارات پنگوئن  
را با قیمت ارزان بخرد. همان زمان بود که سانسور  
در ایرلند ممنوع شد. اولین رمان‌هایی که خواندم از  
سارتر و کامو و کافکا و لارنس بود. وقتی می‌توانستید  
«زنان عاشق» را بخوانید، آرزوی خواندن کتاب‌های  
ایرلندی را نداشتید.

حتی از جویس؟

حتی از جویس. علاقه من به ادبیات ایرلند خیلی  
دیر به وجود آمد.

همینگوی چه‌طور؟

فکر نمی‌کنم او ایرلندی باشد. «زنان عاشق» لارنس  
را وقتی هفده ساله بودم خواندم. هنوز نثر و ریتم آن  
را دوست دارم. فکر می‌کنم اولین بار به این دلیل به  
اسپانیا رفتم که این کتاب را دوست داشتم.

گذر از روزنامه‌نگاری به رمان‌نویسی چه‌طور اتفاق  
افتاد؟

من هیچ‌وقت در یک اتاق خبر کار نکرده‌ام.  
روزنامه‌نگاری‌ای که من انجام دادم، همیشه با  
سرعت مخصوص به خودم بوده و به ایجاد و تثبیت

یک لحن انجامید که به هر چیزی به‌جز لحن خنثی  
و بی‌تفاوت، بستگی داشت. نوشتن برای مجلات به  
من خیلی کمک کرد، به من یک‌نوع تیزبینی و درک  
خواننده اعطا کرد. بخش عمده‌ای از کتاب The  
South را در حالی نوشتم که ویراستار یک مجله  
بودم. این کتاب طرحی برای بقای من شد. فکر  
می‌کنم نسبت به کتاب‌های دیگرم لحن آن بیشتر  
شاعرانه، و ساخت آن بیشتر تجربی است. در ضمن،  
روزنامه‌نگاری ترندهای داستان‌نویسی را به انسان  
می‌آموزد. شما با داستان سر و کار دارید و باید  
خوانند را جذب کنید.

بنابراین وقتی می‌نویسید مخاطب خاصی را در نظر  
دارید؟

همیشه یک خواننده در نظرم هست، زنی حدود  
پنجاه ساله، در نواحی مرکزی ایرلند، که بچه‌هایش  
کم و بیش بزرگ شده و شوهرش درگیر کار است و از  
بچه‌هایش چیزهای زیادی یاد گرفته است. بنابراین  
به هر چیزی علاقه دارد و از رمان به‌عنوان پنجره‌ای  
رو به دنیا استفاده می‌کند و درباره رمان به همان  
شیوه‌ای نظر می‌دهد که دیگران ممکن است درباره  
اسب‌ها نظر بدهند. این مخاطب مورد علاقه من  
است، کسی که کاملاً روشن و با تجربه است.

با این که شما ایرلندی هستید ماجراهای بیشتر  
آثار تان در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد، در پیرنه،  
در آرژانتین. چه چیزی شما را به این سفرها توغیب  
کرد؟

ایرلند تا حدودی شبیه به کوبا است، اگر به دفعات از  
این جزیره خارج شوید باعث نشاط می‌شود. من  
عاشق این طرف و آن طرف رفتم هستم.

آیا در ایرلند جلوی کار شما را می‌گرفتند؟

نه، نه، اصلاً. من دنبال جایی بودم که هیچ‌کس

دیگری آن را حس نکرده باشد.

حقیقت دارد که همه کتاب‌های شما با افرادی سر و  
کار دارد که دور تا دور زندگی احساسی خود دیوار  
کشیده‌اند؟

بله. موضوع رمان‌های من همین است. آن‌چه واقعاً  
مرا جذب می‌کند نداشتن شجاعت است. همیشه به  
خودم می‌گویم: «حالا به دقیقه صبر کن، تو می‌خواهی  
کاری ارائه بدی که اون‌قدر واضح و ساده است که  
خواننده‌ها با خواندن اون خمیازه بکشند؟» موضوع  
مورد علاقه من موضوعی است که خواننده فراموش  
نکند که شخصیت‌های آن در چه جریانی قرار  
داشتند.

در تمام رمان‌های تان یک حس افسردگی وجود  
دارد. شما خودتان افسرده هستید؟

از وقتی شروع به نوشتن کردم، خودم را کاملاً شاد  
حس کرده‌ام، من آدم افسرده و غمگینی نیستم، اما  
این کتاب‌ها مملو از افسردگی وحشتناک است. این  
وضعیت از نوشتن کتاب نصیب من شده، اگر قبل از  
این که نوشتن را شروع کنم، متوجه می‌شدم که  
افسرده هستم، به جای نوشتن به یک روان‌درمانگر  
مراجعه می‌کردم.

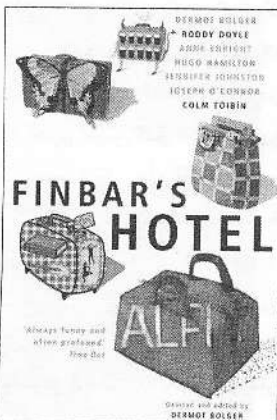
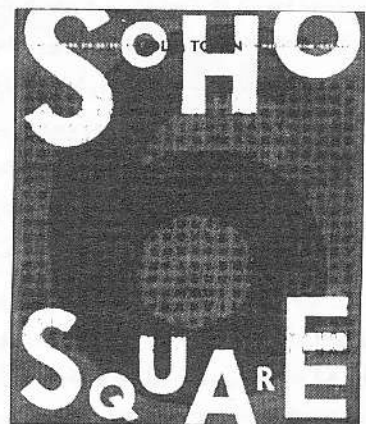
شما موقع نوشتن به موسیقی گوش می‌دهید؟

وقتی می‌نویسم، خیر، غیرممکن است. اما بیشتر  
اوقات گوش می‌دهم. حالا که پا به سن گذاشته‌ام به  
دو چیز بیشتر توجه می‌کنم، موسیقی مجلسی، باخ،  
هندل، شوپرت، بتهوون و سیبلیوس، موتسارت و  
واگنر و همین‌طور ترانه‌های عاشقانه. از یک قطعه  
شعر خیلی چیزها دستگیر انسان می‌شود، یک  
داستان کامل. و طرح یک داستان باید مثل یک  
ترانه باشد.

موضوع رمان جدیدتان هنری جیمز است. ممکن

ادموند وایت، نویسنده

جیمز، بزرگترین محققى که ما داریم، حالا در این تأمل و مراقبه که به‌طرز  
عجیبی، هم خارق‌العاده و هم ناراحت‌کننده است، مورد مشاهده قرار  
گرفته است. کالم تی‌بین درک و همدلی کامل و بی‌نظیری از این نویسنده  
بزرگ دارد و او را تارم، نیویوت، پاریس، ونیز و لندن اسکار وایلد  
همراهی می‌کند. با این حال، هیچ چیز درباره این کتاب تدریجی یا بداهه  
گویی نیست؛ این کتاب‌کاری موفقیت‌آمیز، پُر زحمت و درخور این  
«استاد» است.





است توضیح دهید، چرا هنری جیمز را انتخاب کردید؟

چهار یا پنج رمان او بسیار عالی هستند. او بسیار دنیا دوست بود و حرص و طمع را می‌شناخت. خود - آگاهی فردی در رمان را او ابداع کرد. نکته‌ای که درباره او اهمیت دارد این است که به هنرش خیلی متعهد بود. تمام ساعت‌های هر روز زندگی‌اش را کار می‌کرد، تا زمانی که به سن پیری رسید، و یک شکوفایی دیرنگام و غیرمعمول درباره نبوغ او و غنای آثارش به وجود آمد.

چند ساله بودید، که متوجه شدید به نوشتن علاقه دارید؟

خیلی کم‌سن بودم، این فکر از زمانی که فوق‌العاده کوچک بودم در ذهن‌ام نهفته بود. در خانه ما کتاب‌های بسیار زیادی بود، پدرم به تاریخ منطقه علاقه داشت و مادرم به شعر. فکر می‌کنم در دهه ۱۹۶۰ حسی وجود داشت، که شما هر چه می‌خواستید و آرزو داشتید، می‌شدید.

در «استاد»، در واقع به بیوگرافی در قالب رمان پرداخته‌اید، مرز بین بیوگرافی و داستان کجاست؟

بیوگرافی، بر حسب ضرورت باید هر چیزی را که برای رضایت خواننده کافی باشد در خود جا دهد، اما من نمی‌توانم هرکاری که می‌خواهم بکنم. می‌توانم یک روز یا ایده‌ای کوچک را در نظر بگیرم و آن را به هر قالبی درآورم. به عبارت دیگر، مجوز کامل دارید و به همین دلیل مسئولیت تلاش برای تسخیر چیزی که از نظر احساسی روی خواننده تأثیر بگذارد به گردن شماست. بنابراین، کاملاً متفاوت است. اما، بیوگرافی پنج جلدی جیمز، نوشته لئون اِدِل Leon Edel در عین حال که می‌تواند یک کار تخصصی و استادانه باشد، یک اثر هنری نیست. به عبارت دیگر آن کیفیت احساسی ورود خلاقانه به شخصیت

جیمز را ندارد. با این حال، بیوگرافی، از جهات دیگر، برحسب ارائه اطلاعات و تجزیه و تحلیل مفید و کاربردی است.

ایرلندی بودن در تعریف شما به‌عنوان یک نویسنده کمک کرده یا مانع شده؟

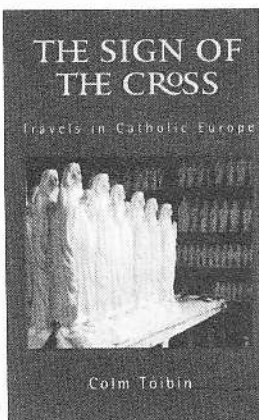
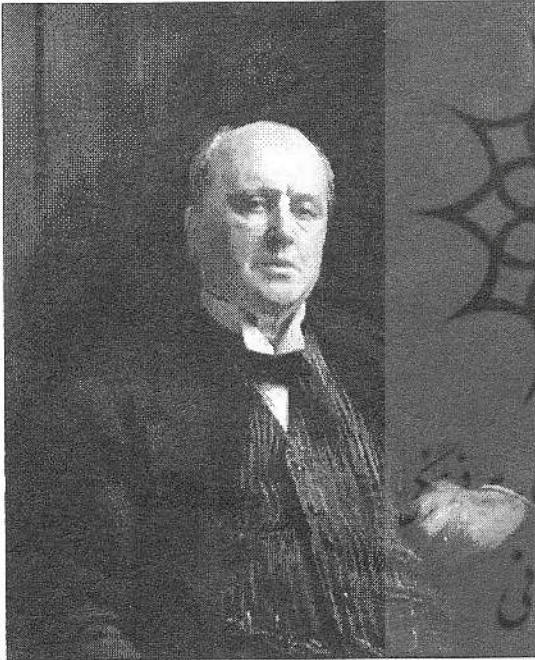
فکر می‌کنم کل نوشته‌های ایرلندی قرن گذشته بسیار عجیب است. همین نکته یک تجربه معمولی ایرلندی را ارائه کرده، و لایه‌ای اضافی در آن به وجود آورده که مثلاً در اروگوئه به این شکل وجود ندارد. شما تجربه عادی کاتولیکی رفتن به مدرسه، یادگرفتن دعا، بزرگ شدن با والدین و ... را درک می‌کنید، همه چیزهایی که کتاب‌های بزرگ درباره آن‌ها نوشته می‌شود، کتاب‌هایی که حتی اگر موقع خواندن به‌نظر بزرگ و عالی نیایند، با خواندن آن‌ها حداقل پیش خودتان فکر می‌کنید، من نمی‌دانستم

این موضوع می‌توانست این‌طور باشد. یا حتی یک روز نیمه‌تابستان در دوبلین را در نظر بگیرید، در جایی که روز فوق‌العاده‌ای دارید، از اول صبح تا آخر شب، می‌توانید کسی را ملاقات کنید یا اتفاقی بیافتد. خود این شهر، شهری که در آن زندگی می‌کنید معانی بسیار عمیقی در خود نهفته است. دوبلین شهر کوچکی است و در آن‌جا در یک روز معمولی ممکن است اتفاقات زیادی بیافتد که بسیار نزدیک به Portrait Of The Artist، بسیار نزدیک به Ulysses و بسیار نزدیک به آثار «بکت» باشد، که کل زندگی شما را پربار می‌کند، اگر شما این کتاب‌ها را خوانده‌اید، می‌دانید که غنای آن‌ها غیرقابل تصور است. نمی‌توانم تصور کنم که این حالت در

مونه ویدئو وجود داشته باشد، چنین تجربه‌ای در آن‌جا این‌طور نخواهد بود.

فکر می‌کنید ایرلندی بودن بر چگونگی رفتار با شما و پذیرش‌تان در سنت ادبی انگلیسی تأثیر داشته است؟

فکر می‌کنم این بیشتر شبیه یک رمان‌نویس هندی بودن است. مردم انتظارات خاصی از شما دارند. جنوب انگلستان به‌طور عجیبی پذیرای ادبیات داستانی است، در صورتی که از بقیه موضوعات به این صورت استقبال نمی‌شود. مردمی که به امثال مارگارت تاچر رأی می‌دهند وقت صرف می‌کنند و زمانی که به قلم کسی مثل من نوشته شده را با آزاداندیشی می‌خوانند. مطمئناً نمی‌خواهم از این مردم فقط به‌خاطر انگلیسی بودن یا هر چیز دیگری مثل آن انتقاد کنم. آن‌ها مطمئناً مردم خیلی خوبی

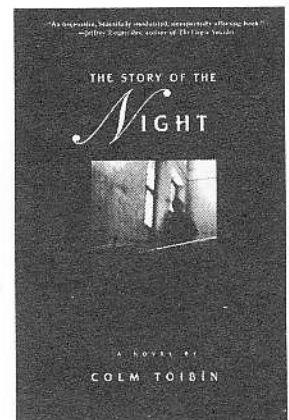


### تایمز لیتری ساپلیمنت The Times Literary Supplement

تحسین برانگیز و تکان دهنده. این رمان با آن چه به‌طور واقعی معنای زندگی کردن می‌دهد دست و پنجه نرم می‌کند. پرتوهای جذاب و دوست داشتنی از یک هنرمند، و در حقایق داستانی، بسیار غنی و پربار.

### شرلی هزرد Shirley Hazzard

نویسنده رمان The Great fire که جایزه ملی کتاب را دریافت کرد؛ کتابی جدی، پیچیده، جذاب و مسحورکننده که به تشویش و هیجان زندگی یک نویسنده می‌پردازد بی‌نهایت واقعی و قابل باور و به قلم نویسنده‌ای که خود، استاد این هنر است.





هستند و من از آن‌ها متشکرم.

این نکته جایزه بوکر را به یاد می‌آورد. وقتی نامزد دریافت آن شدید، چه احساسی داشتید؟

جایزه بوکر یک مسأله، و در واقع کار و کاسبی خیلی جدی است. اگر کسی جایزه بوکر را دریافت کند، به‌خاطر انعکاس آن در رسانه‌های گروهی، تعداد بسیار زیادی از کتابش به فروش خواهد رفت و حتی از کتاب‌های قبلی او هم استقبال شده و فروش زیادی خواهند داشت، و در ذهن و آگاهی افراد بسیار زیادی جای خواهد گرفت؛ همان چیزی که یک نویسنده در قدم اول کارش را با آن هدف آغاز

می‌کند. این با دریافت ۵۰ هزار پوند فرق می‌کند. قرار گرفتن در فهرست فینالیست‌ها برای من به این معناست که فروش جلد زرکوب کتاب چندین برابر خواهد شد. این یک موضوع بسیار جدی است. جشن معرفی برنده نهایی وحشتناک است. نام برنده را تا پایان جشن اعلام نمی‌کنند، این وضعیت برای نویسندگان عذاب‌آور، اما برای دیگران و دوربین‌ها عالی است. فکر نمی‌کنم دوست داشته باشم باز هم در این وضعیت قرار بگیرم.

شما تحقیق وسیعی برای نوشتن کتاب «استاد» انجام دادید. از چه نقطه‌ای این تصور و تخیل به وجود آمد؟ چه قدر از «هنری جیمز» کتاب شما «هنری جیمز» واقعی، و چه قدر «هنری جیمز» واقعی «هنری جیمز» شماست؟

من به عنوان یک رمان نویس کار می‌کنم، به این معنا که به تصویرها و صحنه‌ها فکر می‌کنم. بیوگرافی نویسنده یا معلم اخلاق نیست. بنابراین من به خلق نمایش و شور و هیجان

علاقه دارم. به همین دلیل علاقه من به شخصیت او در امکانات دراماتیک آن بود - کاری که توانستم با این انجام بدهم، به جای این که برای بازسازی یک قطعه از تاریخ تلاش کنم. وقتی کار می‌کردم، با کتاب‌ها محاصره شده بودم. بخشی از این کتاب را در اسپانیا و بخشی را در دوبلین نوشتم، با کپی کتابخانه جیمز که تهیه آن مبلغ هنگفتی برای من هزینه در برداشت. اما گاهی یک جمله از او یا درباره او برای من کافی بود تا به کار ادامه دهم و بدون این که سرم را بلند کند، سه یا چهار صفحه بنویسم. بنای این کتاب را بر پایه هیچ‌یک از این کتاب‌ها



نگذاشتم، اما آن‌چه معتقدم یازده اپیزود بسیار دراماتیک بود را جدا کردم، و برای همه چیزهایی که ارزش داشتند روی آن‌ها کار کردم و تا آن‌جا که توانستم موارد حقیقی در آن‌ها بیابم و جلوی کار مرا نمی‌گرفتند، از آن‌ها استفاده کردم.

چرا این کتاب را نوشتید؟ شما از طرفداران جیمز

هستید، یا با داستان زندگی‌اش مجذوب وی شدید؟

کارم را بدون هیچ علاقه‌ای به زندگی او شروع کردم. چهار رمان او را که تقریباً از سن ۱۹ سالگی خواندم - نه به عنوان تکلیف درسی دانشگاه، آن‌ها را برای لذت بردن خواندم - اهمیت بسیار زیادی برای من داشتند. حدود بیست - سی سالگی آن‌ها را

دوباره خواندم، درباره آن‌ها فکر می‌کردم و با

مردم صحبت کردم. بعضی از کتاب‌های

دیگرش را که می‌شناسم، دوست دارم - این‌ها

می‌توانستند کتاب‌های عالی و بی‌نظیری

باشند، اگرچه برخی از داستان‌های کوتاه او

خیلی خیلی بد هستند. من باید بگویم که

حدود ۷۰ درصد داستان‌های کوتاهش بد

هستند. علاقه من به زندگی او بعدها به وجود

آمد. بعدها مجذوب او شدم، وقتی مطالبی

درباره زندگی او خواندم نمی‌دانستم باید با آن

چه کنم، و بعد متوجه شدم یک شخصیت

داستانی در فکر دارم، درست همان‌طور که

قبل از نوشتن یک رمان برایم پیش می‌آمد.

رمان شما این مسأله را بررسی می‌کند که

هنری جیمز از چه چیزهایی دست‌کشید تا

نویسنده شود. فکر می‌کنید ضرورتی وجود

دارد که انسان به این روش زندگی را برای

هنرمند بودن قربانی کند؟

فکر می‌کنم این تصمیمات هیچ‌وقت موفقیت

آمیز نخواهد بود. به‌نظر من، بیشتر زندگی‌ها،

موسیقی فیکشن

Mostly Fiction

نی‌بین تحقیق بسیار وسیعی انجام داده و مشخص است که هرچه هنری جیمز نوشته، خواننده است، اما تمام این اطلاعات را آن قدر کامل به دست آورده که با نوشتن این کتاب، در واقع هنری جیمز را دوباره خلق کرده است. تمرکز دوجانبه نی‌بین بر زندگی جیمز و این که چه‌طور در داستان او گنجانده شده، قرابتی نیرومند و حس واقعیت‌نمایی به این رمان می‌بخشد، حسی آن قدر قوی که انسان جز پیوند احساسی نسبت به جیمز، حس دیگری پیدا نمی‌کند، فرقی نمی‌کند که او تا چه حد دور از دسترس به نظر برسد.

The Killfenora Teaboy



Edited by  
Colm Tóibín

Colm Tóibín

FROM THE MASTER STORYTELLER OF THE IRISH NOVEL

The South

FROM THE IRISH TIMES AND IRISH NEWS

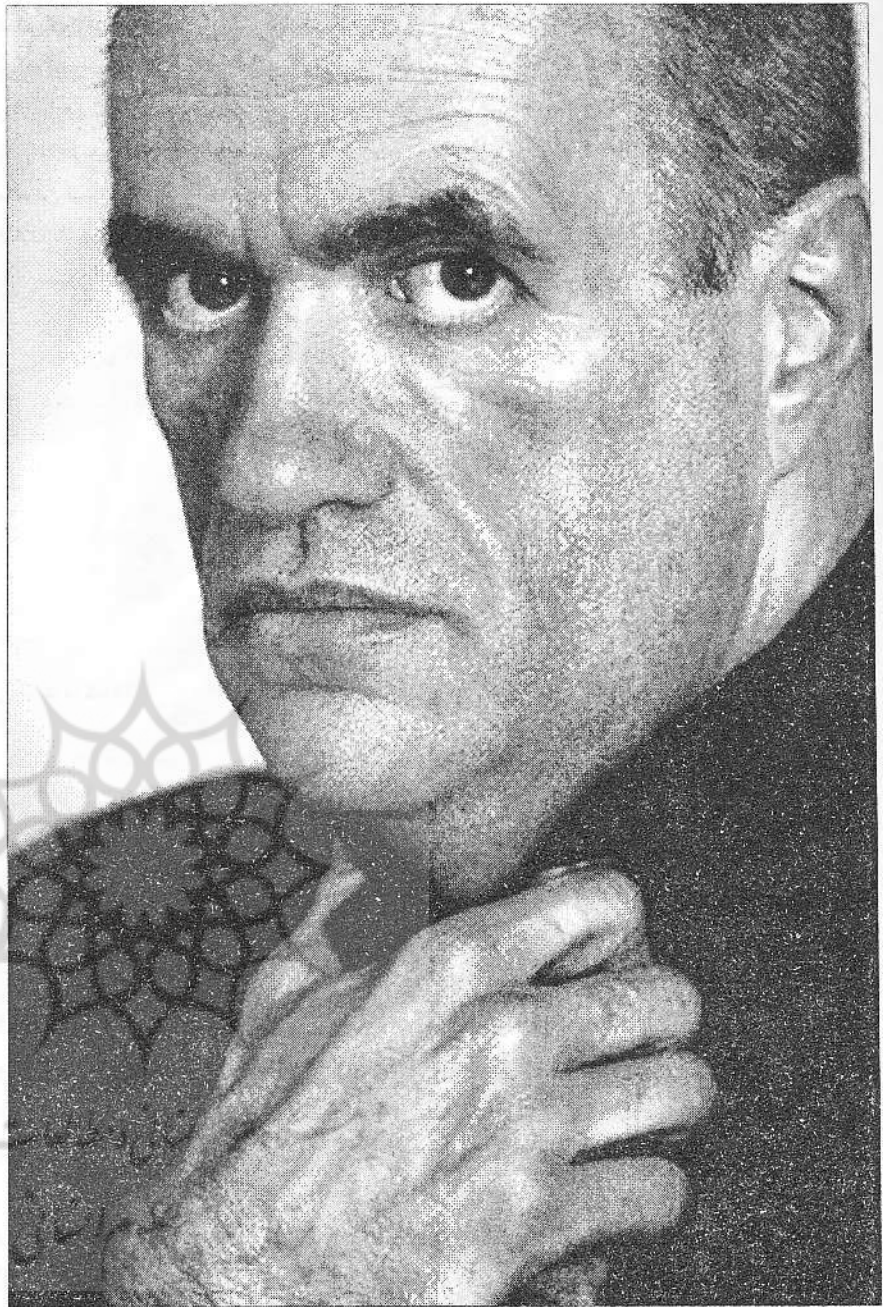




از جمله زندگی هنری جیمز، دستخوش حوادث، و خارج از کنترل هستند. شما هیچ وقت نباید انتخاب کنید، او تصمیم گرفت از کارش به نهایت خشنودی و رضایت برسد، و به سختی کار و تلاش کرد. حس می‌کنم آن کار او را راضی و خوشبخت کرد. و مشکل بعدها به وجود آمد، اگر او کار نکرده بود، ناراضی و غمگین نمی‌شد و با انجام این همه کار سخت چیزهای دیگری را از دست نمی‌داد. در زندگی او هیچ آرامش و توازنی وجود ندارد. اما فکر می‌کنم یک هنرمند می‌تواند هر دو - زندگی و هنر - را داشته باشد و هنرمندان بسیاری در زندگی شخصی‌شان به خوشبختی کامل رسیده‌اند. از من نخواهید آن‌ها را نام ببرم. اما مطمئناً این افراد وجود دارند.

#### نویسنده مورد علاقه شما کیست ؟

نویسنده‌ای به نام جان مک‌گاهرن John Mc Gahern. او رمان نویسی ایرلندی است که همه حتماً کتاب‌های او را خوانده‌اند. اولین رمان او به نام «پادگان» The Barracks، بیشتر از چهل سال پیش منتشر شد. تازه‌ترین رمان‌اش به نام «کنار دریاچه» By The Lake دو سال پیش منتشر شد، یکی از رمان‌های اولیه‌ او «در بین زنان» Amangst Women. نام دارد که احتمالاً بهترین کتاب او است. به نظرم، او هم در این‌جا و هم در فرانسه به عنوان جدی‌ترین رمان‌نویس معاصر شناخته شده است، اما استحقاق این را دارد که بهتر به همه معرفی شود. و همینگوی را خیلی دوست دارم. هنوز خوره همینگوی هستم. مردم می‌گویند او در کتاب‌های آخرش خودش را به مضحکه گرفته است. اصلاً اهمیتی به این موضوع نمی‌دهم. او از هر کس دیگری بهتر است. جوزف کنراد، جرج الیوت، جین آستن و جیمز جویس را هم خیلی دوست دارم. عاشق آخرین داستان جویس، «دوبلینی‌ها» هستم و



Colm Tóibín  
and Diarmaid Ferriter  
THE  
IRISH FAMINE  
a documentary



Colm Tóibín



THE HEATHER  
BLAZING

"The greatest of the new Irish  
writers" - "The New Yorker"  
"A masterpiece" - "The New York  
Times Book Review" - "New York Times"  
"A masterpiece" - "New York Times"

COLM  
TÓIBÍN

BAD BLOOD  
A NOVEL



بدون آن من هیچ بودم. فصل‌هایی از Ulysses را هم خیلی دوست دارم.

«هنری جیمز» رمان‌تان را دوست دارید؟

بله. به نظرم، نباید خودمان را براساس شخصیت او بسازیم. فکر نمی‌کنم او برای جوانان الگو و سرمشق کاملی باشد، اما برای این کار مناسب است. آن‌چه او به آن توجه می‌کند، احساسی است که دارد، و این که هیچ چیز از دید او پنهان نمی‌ماند را دوست دارم. این یک نقل قول معروف اوست، این‌طور نیست؟ بله. هیچ چیز از دید نویسنده پنهان نمی‌ماند.

کدام یک از کتاب‌های‌تان را بیشتر دوست دارید؟

جواب این سؤال غیرممکن است، چون این پنج رمان با هم تفاوت بسیار دارند. فکر نمی‌کنم هیچ کس به جز من تمام آن‌ها را دوست داشته باشد. و مطمئن نیستم که کاملاً به‌عنوان یک فرد وجود داشته باشم، آن‌طور که دیگران وجود دارند، با یک شخصیت استوار و کامل. به نحوی که می‌توانم هر کسی یا هر چیزی باشم. یعنی این پنج رمان می‌تواند توسط پنج فرد متفاوت نوشته شده باشد. اگر باشگاه کتاب داشتید، چه کتابی را برای خواندن

در آن انتخاب می‌کردید و چرا؟

فکر می‌کنم دوست داشتم عضو باشگاه کتابی باشم که فقط کتاب‌های «جرج الیوت» را بخواند، برای عقل، شجاعت، دانش و طرح‌ها و شخصیت‌های داستان‌هایش.

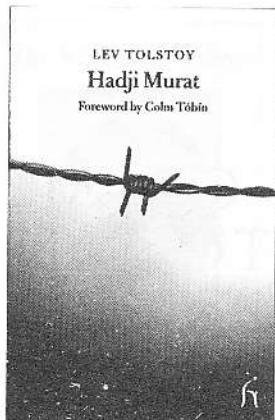
کتاب‌های مورد علاقه شما برای هدیه دادن و گرفتن کدامند؟

دوست دارم به من لغت‌نامه هدیه بدهند. دوست دارم رمان‌های جدید یا کتاب‌های شعری که از خواندن آن‌ها لذت برده‌ام هدیه بدهم. □

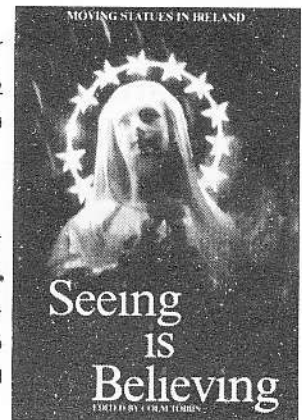
### کتاب‌شناسی کالم‌تی‌بین:

۱. Seeing is Believing : Moving Statues in Ireland (گردآورنده) ۱۹۸۵
۲. Martyrs and Metaphors. ۱۹۸۷
۳. Walking Along the Border. ۱۹۸۷
۴. Dubliners. ۱۹۹۰
۵. Homage to Barcelona. ۱۹۹۰
۶. The South. ۱۹۹۰
۷. The Trial of the Generals: Selected Journalism. ۱۹۹۰
۸. The Heather Blazing. ۱۹۹۲
۹. The sign of the Cross: Travels in Catholic Europe. ۱۹۹۴
۱۰. The Guinness Book of Ireland (گردآورنده، با همکاری برنارد لافلین). ۱۹۹۵
۱۱. The Kilfenora Teaboy: A Study of Paul Durcan (گردآورنده). ۱۹۹۶
۱۲. The Story of the Night. ۱۹۹۶
۱۳. Finbar's Hotel. ۱۹۹۷
۱۴. Soho Square VI: New Writing From Ireland. ۱۹۹۷
۱۵. The Black water Lightship. ۱۹۹۹
۱۶. The Irish Famine. ۱۹۹۹
۱۷. The Modern Library: The 200 Best Novels in English Since 1950.
- (گردآورنده با همکاری کارمن کائیل). ۱۹۹۹
۱۸. The Penguin Book of Irish Fiction (گردآورنده). ۱۹۹۹
۱۹. The Irish Times Book of Favourite Irish Poems (گردآورنده). ۲۰۰۰
۲۰. Lady Gregory's Toothbrush. ۲۰۰۲
۲۱. Love in a Dark Time: Gay Lives from Wilde to Almodovar. ۲۰۰۲
۲۲. New Writing 11 (گردآورنده، با همکاری اندرو آهاگان). ۲۰۰۲
۲۳. The Master. ۲۰۰۴

پیشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



بوک لیست:  
آن‌چه تی‌بین با این همه جسارت انجام داده - و این قدر عالی و موفق - تصویر حاکی از همدلی و هم‌فکری از زندگی درونی جیمز می‌سازد. حتی خواننده‌ای که اطلاعات کمی درباره هنری جیمز یا آثار او دارد می‌تواند از این رمان که به طرز حیرت‌انگیزی هوشمندانه و جذاب است، لذت ببرد.



کرسس Kirkus  
یک کار بی‌نهایت عالی و استادانه.  
گاردین:  
«استاد»، یک کتاب جسورانه، پرمحتوا و فوق‌العاده هوشمندانه است.